

بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

قانون یار  
اصول فقہ

مؤلف: وحید عظیمی تهرانی

وکیل پایه یک دادگستری

انتشارات چتر دانش



- سرشناسه
- عنوان قراردادی
- عنوان و نام پدیدآور
- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- شابک
- یادداشت
- یادداشت

- یادداشت
- عنوان روی جلد
- موضوع
- موضوع
- موضوع
- شناسه افزوده
- رده بندی کنگره
- رده بندی دیویی
- شماره کتابشناسی ملی



- نام کتاب
- ناشر
- مولف
- نوبت و سال چاپ
- شمارگان
- شابک
- قیمت

عظیمی تهرانی، وحید، ۱۳۶۷ -  
ایران. قوانین و احکام  
قانون یار اصول فقه/ مولف وحیدعظیمی تهرانی؛  
[برای] موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش.  
تهران چتر دانش، ۱۳۹۴.  
۴۶۵ص.  
۹۷۸-۶۰۰-۷۳۱۶-۲۶-۹  
چاپ دوم.  
عنوان روی جلد قانون یار اصول فقه تشریح درس با زبانی  
ساده و قابل فهم...  
کتابنامه ص. ۳۳۲ - ۳۳۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
قانون یار اصول فقه تشریح درس با زبانی ساده و قابل فهم...  
اصول فقه -- راهنمای آموزشی(عالی)  
اصول فقه -- آزمون ها و تمرین ها (عالی)  
دانشگاه ها و مدارس عالی -- ایران -- آزمون ها  
موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش  
BP۱۵۵/ع۶ق۲ ۱۳۹۴  
۲۹۷/۳۱۰۷  
۳۵۶۱۷۴۵  
قانون یار اصول فقه  
چتر دانش  
وحید عظیمی تهرانی  
پازدهم - ۱۴۰۱  
۱۰۰۰  
۹۷۸-۶۰۰-۷۳۱۶-۲۶-۹  
۲۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.





## سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسؤل انتشارات چتر دانش



تقدیم ہے

روح بلند پر عزیزم مرحوم سعید عظیمی ترائی

کہ گرمی آفتاب پر برکتش زود بہ سردی کرایید

و

مادر مہربان و خدا کارم

# فهرست

بخش ۱: الفاظ	۱۳
فصل اول: وضع الفاظ	۱۴
مبحث اول: شرح‌نامه	۱۴
مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی	۲۱
مبحث سوم: سوالات وضع الفاظ	۵۲
مبحث چهارم: وضع الفاظ در قالب نمودار	۶۵
فصل دوم: اوامر	۶۹
مبحث اول: شرح‌نامه	۶۹
مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی	۷۴
مبحث سوم: سوالات اوامر	۱۰۳
مبحث چهارم: اوامر در قالب نمودار	۱۲۳
فصل سوم: نواهی	۱۲۶
مبحث اول: شرح‌نامه	۱۲۶
مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی	۱۲۷
مبحث سوم: سوالات نواهی	۱۴۴
مبحث چهارم: نواهی در قالب نمودار	۱۴۹
فصل چهارم: مفهوم و منطوق	۱۵۰
مبحث اول: شرح‌نامه	۱۵۰
مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی	۱۵۵
مبحث سوم: سوالات مفهوم و منطوق	۱۸۶
مبحث چهارم: مفهوم و منطوق در قالب نمودار	۲۰۲

۲۰۵	فصل پنجم: عام و خاص
۲۰۵	مبحث اول: شرح‌نامه
۲۱۳	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۲۳۵	مبحث سوم: سوالات عام و خاص
۲۵۱	مبحث چهارم: عام و خاص در قالب نمودار
۲۵۴	فصل ششم: مطلق و مقید
۲۵۴	مبحث اول: شرح‌نامه
۲۵۸	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۲۷۲	مبحث سوم: سوالات مطلق و مقید
۲۷۸	مبحث چهارم: مطلق و مقید در قالب نمودار
۲۷۹	فصل هفتم: مجمل و مبین
۲۷۹	مبحث اول: شرح‌نامه
۲۸۱	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۲۹۰	مبحث سوم: سوالات مجمل و مبین
۲۹۲	مبحث چهارم: مجمل و مبین در قالب نمودار
۲۹۳	بخش ۲: ادلهٔ اربعه
۲۹۴	فصل اول: قرآن، سنت و اجماع
۲۹۴	مبحث اول: شرح‌نامه
۲۹۸	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۰۲	مبحث سوم: سوالات قرآن، سنت و اجماع
۳۰۹	مبحث چهارم: قرآن، سنت و اجماع در قالب نمودار
۳۱۲	فصل دوم: قیاس
۳۱۲	مبحث اول: شرح‌نامه

۳۱۷	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۲۶	.....	مبحث سوم: سوالات قیاس
۳۳۲	.....	مبحث چهارم: قیاس در قالب نمودار
۳۳۴	.....	<b>فصل سوم: عقل</b>
۳۳۴	.....	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۳۸	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۵۰	.....	مبحث سوم: سوالات عقل
۳۵۶	.....	مبحث چهارم: عقل در قالب نمودار
۳۵۸	.....	<b>فصل چهارم: استصلاح، استحسان، سد ذرایع و فتح ذرایع</b>
۳۵۸	.....	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۶۰	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۶۲	.....	مبحث سوم: سوالات استصلاح، استحسان، سد ذرایع و فتح ذرایع
۳۶۶	.....	مبحث چهارم: استصلاح، استحسان، سد ذرایع و فتح ذرایع در قالب نمودار
۳۶۷	.....	<b>فصل پنجم: عرف و عادت</b>
۳۶۷	.....	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۶۹	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۷۱	.....	مبحث سوم: سوالات عرف و عادت
۳۷۳	.....	مبحث چهارم: عرف و عادت در قالب نمودار
۳۷۴	.....	<b>فصل ششم: امارات</b>
۳۷۴	.....	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۷۸	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۸۰	.....	مبحث سوم: سوالات امارات
۳۸۶	.....	مبحث چهارم: امارات در قالب نمودار

۳۸۷	بخش ۳: اصول عملیه
۳۸۸	فصل اول: کلیات
۳۸۸	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۹۱	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۹۴	فصل دوم: اصل برائت
۳۹۴	مبحث اول: شرح‌نامه
۳۹۶	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۳۹۸	مبحث سوم: سوالات اصل برائت
۴۰۱	مبحث چهارم: اصل برائت در قالب نمودار
۴۰۳	فصل سوم: اصل تخیر
۴۰۳	مبحث اول: شرح‌نامه
۴۰۴	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۴۰۵	مبحث سوم: سوالات اصل تخیر
۴۰۶	فصل چهارم: اصل احتیاط یا اشتغال
۴۰۶	مبحث اول: شرح‌نامه
۴۰۹	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۴۱۰	مبحث سوم: سوالات اصل احتیاط و اشتغال
۴۱۲	مبحث چهارم: اصل احتیاط یا اشتغال در قالب نمودار
۴۱۳	فصل پنجم: اصل استصحاب
۴۱۳	مبحث اول: شرح‌نامه
۴۱۸	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۴۲۵	مبحث سوم: سوالات اصل استصحاب

۴۳۵	.....	مبحث چهارم: اصل استصحاب در قالب نمودار
۴۳۷	.....	فصل ششم: تعارض ادله
۴۳۷	.....	مبحث اول: شرح‌نامه
۴۴۰	.....	مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی
۴۵۴	.....	مبحث سوم: سوالات تعارض ادله
۴۶۳	.....	مبحث چهارم: تعارض ادله در قالب نمودار
۴۶۴	.....	منابع و مآخذ

## دیباچه

شرح احوال تو الحق بوالعجایب دفترست بنده یارب کی تواند کرد این شکر نعم

حافظ

در سال‌های اخیر، رویکرد طراحان محترم سئوالات بخش اصول فقه بر این بوده است که قواعد اصولی را در مواد قانونی پیاده کرده و آن‌ها را مورد پرسش قرار دهند. در کتاب پیشرو، سعی شده است تا مواد قانونی مهمی که می‌توان از چند منظر به آن‌ها نگریست، مورد بررسی قرار گیرند. ناگفته نماند که این کتاب وقتی پاسخگوی دقیق خواننده است که ذهن خود را معطوف و درگیر موارد دیگر اصول نیز بکند و این هدف میسر نخواهد شد مگر اینکه داوطلب با علاقه این کار را انجام دهد.

امروزه در حوزه اصول فقه کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده است اما متأسفانه هیچ یک رافع نیازهای داوطلبان و خوانندگان نیستند. بسیاری، در پی سبک و سیاق جناب دکتر محمدی رفته و با افزودن چند مثال، اثری از خود برجای گذاشته‌اند. عده قلیلی نیز فقط از جزوات اساتید برتر برای چاپ و نشر کتاب خود بهره گرفته و در کیفیت کتاب خود، تغییر چندانی نداده‌اند. کتاب حاضر، که منبع اصلی آن، از یک سو پیشبرد اهداف و توضیحات کتاب جناب دکتر محمدی و از سوی دیگر کتاب مفید و موثر اصول فقه کاربردی است، سعی شده است تا از هرگونه گزافه‌گویی به دور بوده و تمرکز آن، تطبیق اصول با قانون و هر جا که لازم آمده برای روشن‌تر شدن مطلب مثالی آورده شود تا خواننده در درک مطلب آن دچار مشکل نشود. کتاب حاضر تنها اثری است که با چنین ایده و عنوانی خاص (قانون یار با توجه به این مهم که در کتاب اصول فقه با قوانینی تطبیق داده شده‌اند) به نگارش درآمده است. لذا نکات ذیل شایان توجه می‌باشد:

اول؛ تا آنجا که مقدور بوده سعی شده تا از الفاظ بسیار ساده و در عین حال حقوقی استفاده شود و در برخی مطالب که لازم شده، به توضیح تک تک الفاظ پرداخته‌ایم.

دوم؛ استفاده از لفظ ماده در کنار مواد قانونی است. به سه علت از لفظ ماده بجای نکته و... استفاده شده است:

- ۱- سعی شده است که بیشتر از الفاظ حقوقی استفاده شود و شاید به کارگیری ماده، ویژگی خاص دیگر این کتاب باشد. دیگر اینکه قصد بیان تعداد مواد و اصولی که مورد تحلیل قرار گرفته‌اند را داشته‌ام.
- ۲- با استفاده از این شیوه، تعداد موادی که تنها در مباحث تطبیق مسائل با مواد قانونی به کار رفته به وضوح، روشن می‌شود و این موارد غیر از مواد و توضیحاتی است که در شرح‌نامه و یا مباحث دیگر مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

سوم آنکه؛ اولاً اصول فقه، جولانگاه استدلال است و نظریات مختلفی را می‌توان در آن مطرح نمود؛ لذا از خوانندگان محترم تقاضا دارم که تنها به قلم نگارنده اکتفا نکرده و از دانش و اطلاعات خود نیز مدد بگیرند تا این‌ها هر فصل از چهار مبحث تشکیل شده است تا اصطلاحات اصولی و آنچه که می‌خواهیم با قانون تطبیق دهیم، توضیح داده شود. سپس سراغ مثال‌های قانونی رفته و آن‌ها را با توضیحات، تطبیق داده‌ایم؛ لذا در برخی از مواد

قانونی (مانند امر)، انواع مختلفی ذکر شده که ممکن است این انواع با یکدیگر جمع شوند، بنابراین تنها موارد و اقسام ضروری و مهم را بیان کرده‌ایم تا از گزافه‌گویی به دور باشیم.

چهارم آنکه؛ پایان هر فصل به سؤالات چهار گزینه‌ای اختصاص داده شده است. در این خصوص ذکر چند نکته خالی از فایده نخواهد بود:

۱- در سؤالات تستی به دلیل فراوانی مواد قانونی، کوشش شده است تا مفهوم درس نیز مورد توجه قرار گیرد. بنابراین ابتدا تست‌های مربوط به فهم درس را مطرح کرده و سپس سؤالات سال‌های قبل قانون که به مواد قانونی مربوط می‌شوند و نیز تعدادی سؤالات تستی تطبیقی- قانونی تألیفی به آن‌ها اضافه شده است تا داوطلب با اینگونه سؤالات نیز آشنا شود.

۲- در کتاب‌های موجود در بازار که در قسمت تست فعالیت دارند، سؤالات تکراری را در کتاب‌های خود جای داده‌اند که امری بسیار مفید و پسندیده است، از آن جهت که داوطلب متوجه می‌شود که از کدام مباحث سؤالات بیشتری مطرح شده است. اما از آنجا که هدف این کتاب تنها مروری بر طرح درس خواهد بود از بیان سؤالات تکراری که در سال‌های قبل طرح شده بود، خودداری کرده و تنها به بیان مهم‌ترین آن‌ها پرداخته‌ایم.

۳- برای آشنایی بیشتر دانش پژوهان عزیز به چند و چون سؤالات سال‌های اخیر پرسش‌های پنج سال اخیر آزمون وکالت آورده شده است.

چنان که پیش از این گفته شد، این کتاب برای اولین بار در زمینه نگارش حقوقی و فقهی تألیف شده؛ بنابراین مانند هر کتاب دیگری خالی از اشکال نخواهد بود. لذا از خواننده محترم استدعا دارم حقیر را از نظرات گرانبهای خویش آگاه سازند. در این خصوص می‌توانید نظرات خود را مستقیماً از طریق آدرس اینترنتی [vahidazimitehrani@gmail.com](mailto:vahidazimitehrani@gmail.com) مطرح نمایید.

در پایان بر خود واجب می‌دانم تا از جناب آقای دانشور، مدیر محترم موسسه چتر دانش که امکان انتشار کتاب حاضر را فراهم نموده و مرا در این کار یاری فرمودند و نیز از اینکه اجازه نشر کتاب فوق را تحت عنوان قانون یار داده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

وحید عظیمی تهرانی

پاییز ۱۳۹۳

## دیباچه چاپ هفتم

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف، از تو توانا شده

نظامی گنجوی

خداوند بزرگ و منان را بسیار شاکرم که کتاب فوق علاوه بر اینکه مورد توجه دانشجویان قرار گرفته، بسیاری از اساتید نیز آن را به عنوان منبع به دانشجویان معرفی کرده‌اند و بر خود می‌بالم که تأثیر حضور کتاب بیش از عدم آن بوده و با توجه به پیام‌های دریافتی از دانشجویان متوجه شدم که کتاب حاضر علاوه بر اینکه کمکی برای دانشجویان بوده است، مورد استفاده رتبه‌های برتر نیز واقع گردیده است و از سویی دیگر، برخی از دانشجویان با ارسال پیام‌هایی ضمن ابراز لطف، نگاهی ژرف‌تر به اصول را از جمله ویژگی‌های این کتاب دانسته‌اند.

در پایان بر خود واجب می‌دانم باردیگر ضمن ابراز تشکر و قدردانی از تمام کسانی که مؤلف را مورد لطف خود قرار داده و با پیام‌های دلنشین خود باعث ارتقای روحیه‌ام شده‌اند، این امر را یادآوری کنم که تمامی پیشنهادها و انتقاداتی که از طریق ایمیل؛ همچنین از طریق مؤسسه و سایر وسایل ارتباط جمعی، به اینجانب خاطر نشان شده است، با جان و دل پذیرا بوده و بر دیده منت بر آن‌ها نگریسته و از تمامی دانشجویان و اساتید محترمی که پیشنهادهایی را برای بالابردن سطح کیفی مطرح کردند سپاسگزارم و در این خصوص دو مطلب را یادآوری می‌کنم؛

۱- سعی بر آن شد که در چاپ جدید تمامی غلط‌های تایپی اصلاح گردد و با کمترین ضریب اشتباه چاپ گردد.

۲- از آنجا که، در زمان نوشتن کتاب حاضر بسیاری از قوانین در حال تصویب بودند، لذا از قوانین لازم‌الاجرا استفاده گردید و در چاپ فوق تمامی قوانین جدید جاگذاری گردیده و از قوانین منسوخ استفاده نشده است مگر در بیان شاهد مثال برای موضوعی خاص.

امید است که بار دیگر کتاب حاضر بتواند علاوه بر پیشبرد اهداف آموزشی، به منزله‌ی راهنمایی جامع و کامل برای خوانندگان محترم و مورد توجه اساتید معزز قرار گیرد.

وحید عظیمی تهرانی

تابستان ۱۳۹۶



- فصل اول: وضع الفاظ
- فصل دوم: اوامر
- فصل سوم: نواهی
- فصل چهارم: مفهوم و منطوق
- فصل پنجم: عام و خاص
- گفتار ششم: مطلق و مقید
- فصل هفتم: مجمل و مبین

## فصل اول: وضع الفاظ

### مبحث اول: شرح‌نامه

آنچه که باید در خصوص الفاظ دانست:

۱- دلالت: دلالت هر آن چیزی که از علم به وجود آن، علم به وجود چیز (شیء) دیگر پیدا شود دلالت است. شیء اولی را دال و شیء دومی را مدلول و آن صفت و ویژگی که در شیء اول بود و باعث این راهنمایی و انتقال ذهنی و در واقع دلالت گردید را دلالت می‌نامند.<sup>۱</sup>

دلالت را بر سه قسم دانسته‌اند:

الف) دلالت عقلی: که به آن دلالت ذاتی نیز می‌گویند و آن دلالتی را گویند که سبب آن عقل است؛ به عبارت دیگر، به سبب عقل می‌توانیم از دال به مدلول برسیم؛ مانند دلالت دود بر آتش و یا دلالت جای پا بر رونده و یا مثالی که مرحوم مظفر می‌زنند آنکه میان طلوع شمس و روشنایی عالم یا وجود روز ملازمه وجود دارد.

ب) دلالت طبیعی: آن دلالتی است که با توجه به طبع و مزاج انسان (آثار خارجی) به حالات درونی آگاه می‌شویم که برخلاف دلالت عقلی همیشه دال، را به مدلول نمی‌رساند بدین معنا که ممکن است از دال به مدلول نرسیم. مرحوم مظفر این دلالت را با ذکر دو مثال این‌گونه تقسیم کرده‌اند:

۱- طبیعت انسان این‌گونه است که وقتی احساس درد می‌کند آخ می‌گوید (ان یقول: «آخ» عن الحس بالالم)

۲- کثیری از افراد به مقتضای عادت و طبیعت تفرق اصابع می‌کنند مانند اینکه اشخاص به هنگام فکر کردن با تسبیح و یا انگشتر بازی می‌کنند. از دیگر مثال‌هایی که برای دلالت طبیعی می‌توان آورد آن است که خمیازه‌کشیدن دلالت بر خستگی و یا سرخی چهره دلالت بر خجالت می‌کند اما همان‌طور که گفتیم همیشه دال ما را به مدلول نمی‌رساند؛ بدین معنا که ممکن است سرخی چهره دلالت بر خجالت نکند، دلالت بر گرما باشد بر شخص.<sup>۲</sup>

ج) دلالت وضعی: که اسامی دیگری برای آن از جمله جعلی یا قراردادی نیز قرار داده‌اند و بدین معناست که سبب آن وضع و قرارداد و اصطلاح خاص است مانند علائم راهنمایی و رانندگی که برای نظم بخشیدن به جامعه بوده و یا پوشیدن لباس سیاه در کشور ما که دلالت بر ماتم می‌کند و در برخی کشورها پوشیدن لباس سفید دلالت بر ماتم می‌کند. دلالت وضعی را بر دو قسم دانسته‌اند:<sup>۳</sup>

۱- مرحوم مظفر در تعریف دلالت می‌فرماید: «کون الشيء بحاله اذا علمت بوجود انتقال ذهنک الی وجود شیء آخر» مظفر، محمد رضا، المنطق، صفحه ۴۳

۲- مظفر، محمد رضا، المنطق، صفحه ۴۴

۳- مظفر، محمد رضا، المنطق، صفحه ۴۵

## ۱- دلالت لفظیه ۲- دلالت غیر لفظیه

۱- دلالت لفظیه: دلالتی است که لفظ برای آن معنا وضع شده است (اذا كان الدال الموضوع لفظاً) مثل دلالت لفظ انسان بر حیوان ناطق.

۲- دلالت غیر لفظیه: دلالت وضعیه و یا اعتباری است که دلالت‌کننده آن غیر از لفظ است مثل اشارات خطوط و نقش‌ها یا همان تابلوهای راهنمایی و رانندگی که در واقع یک دلالت غیر لفظی هستند. یادآوری می‌شود که این تقسیم بندی در دلالت عقلی و طبیعی نیز وجود دارد اما از آنجا که قصد و هدف ما بیان وضع و الفاظ است از توضیح آن‌ها در می‌گذریم.

دلالت لفظیه را نیز بر سه قسم دانسته‌اند که عبارت است از: الف) دلالت مطابقی ب) دلالت تضمینی ج) دلالت التزامی. به این موارد و توضیح و تفسیر آن‌ها، در فصل چهارم (مفهوم و منطوق) خواهیم پرداخت.

از میان سه دلالت فوق، آنچه مدنظر ما در بحث الفاظ است، دلالت وضعی است. هم از این روست که اصولیین در مقدمه الفاظ، از وضع و واضع سخن گفته بنابراین با این مقدمه و روشن شدن بحث برای خواننده که منشأ وضع و واضع چیست، به توضیح مطالب خواهیم پرداخت.

۲- وضع به معنای جعل و قراردادن آمده است و در اصطلاح اصول به معنای آن است که لفظی را در برابر معنایی قرار دهیم. در این صورت لفظ را موضوع یا دال، معنا را مفهومی یا مدلول یا موضوعه و کسی که این جعل را ایجاد کرده است، واضع و به عمل وی، وضع گفته می‌شود.

۳- وضع را از جهتی به دو قسم تقسیم کرده‌اند که عبارت است از:

الف) وضع تعیینی (تخصیصی): وضع تعیینی آن است که واضع در آن مشخص بوده و لفظی را در برابر معنایی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، شهرداری نام خیابانی را انقلاب و نویسنده‌ای نام کتاب خود را تحریرالروضه می‌نهد. در این دو مثال، شهرداری و نویسنده را واضع، انقلاب و تحریرالروضه را دال (موضوع) و نام خیابان و اثر نویسنده را مدلول و یا موضوعه می‌نامند.

ب) وضع تعیینی (تخصیصی): در این وضع، واضع مشخص نیست و یک گروه در اثر کثرت استعمال یک لفظ در برابر معنایی، آن معنا را در برابر آن لفظ جعل می‌کنند. به عنوان مثال لفظ قانون ابتدائاً در معنای خط‌کش مورد استفاده قرار گرفته و سپس به علت کثرت استعمال معنای قوانین و مقررات برای آن وضع گردیده. بنابراین تفاوت وضع تعیینی با تعیینی در واضع آن‌هاست. واضع در اولی مشخص و در دومی کثرت استعمال است.

۴- وضع تعیینی نیز بر دو قسم است: اگر واضع صراحتاً لفظی را در مقابل معنایی جعل کند آن وضع، وضع تعیینی صریح خواهد بود اما اگر صراحتاً این کار را انجام ندهد بلکه به طور ضمنی و از طریق کاربرد لفظ در برابر معنا مدلول را بشناساند، وضع تعیینی ضمنی خواهد بود.

۵- لفظ را از چندین منظر تقسیم کرده‌اند: در تقسیم اول از جهت تعدد معناست که بر ۳ قسم است: الف) تک معنا یا مختص: در این قسم، لفظ تنها بر یک معنی دلالت می‌کند لفظ مختص ممکن است بر یک معنای جزئی دلالت کند؛ مانند مالک و یا لفظی که یک فرد و یک مصداق معین نداشته باشد.

مانند اسامی شهرها، کشورها و ... (ب) مترادف یا هم معنا: در این قسم، الفاظ متعدد هستند اما تنها یک معنا بر همه آن‌ها دلالت می‌کند؛ به عنوان مثال، الفاظی همچون حراج و مزایده، شکار و صید، مترادف محسوب می‌شوند. در این خصوص، برخی از اساتید معتقدند دو لفظ غیررشدید و سفیه نیز مترادف محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> اما برخی دیگر به درستی گفته که لفظ غیررشدید از سفیه عام‌تر بوده و نمی‌توان این دو لفظ را مترادف یکدیگر دانست،<sup>۲</sup> لذا نکته‌ای که باید در این خصوص خاطر نشان کرد آن است که یک لفظ باید از کلیه جهات مترادف با لفظ دیگر باشد. (ج) چند معنا: در این قسم، ما یک لفظ داریم با معانی متعدد (عکس حالت ب) که برای این حالت ۳ فرض متصور است:

(الف) مشترک: که بر دو قسم است: مشترک معنوی و مشترک لفظی.

مشترک معنوی آن است که یک معنای کلی دارد اما صادق بر افراد عدیده است؛ به عنوان مثال انسان که یک معنای کلی دارد اما مصادیق متعددی دارد. نمونه بارز مشترک معنوی در عالم حقوق لفظ بیع و یا نکاح می‌باشد که یک معنای کلی داشته اما مصادیق متعددی بر آن‌ها وارد می‌شود. مشترک لفظی، لفظی است که در بردارنده چند معنای حقیقی می‌باشد به عنوان مثال شیر به معنای شیر خوردنی، حیوان درنده و شیر آب وضع گردیده. نکته‌ای که در این خصوص باید خاطر نشان کرد آن است که اگر لفظی، هم دارای معنای حقیقی و هم مجازی باشد، لزوماً نمی‌توان حکم به مشترک لفظی بودن آن داد.

(ب) منقول: هر گاه یک لفظ در مقابل معنایی جعل شده باشد و سپس آن را از یک معنا به معنای دیگری نقل داده باشند به نحوی که معنای نخستین آن لفظ متروک گردد و اگر بدون قرینه استعمال شود، تنها معنای دوم به ذهن متبادر می‌گردد، آن را منقول می‌نامند. اگر ناقل آن شرع باشد، منقول شرعی و اگر عرف باشد، منقول عرفی نامیده می‌شود. به طور مثال لفظ حج در لغت به معنای قصد و آهنگ بوده و سپس شارع آن را برای اشاره به عبادت خاص به کار برده است که در این صورت به این نقل، منقول شرعی می‌گویند و یا لفظ مکتب که به محل آموزش (مدرسه امروزی) اطلاق می‌شد اما امروزه به مجموعه دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها اطلاق می‌گردد. بدین ترتیب، به این نقل نیز منقول عرفی گفته می‌شود.

(ج) حقیقت و مجاز: در موارد آتی این ۲ را به صورت مشروح توضیح خواهیم داد.

۶- در تقسیم دوم از لفظ، لفظ را به جزئی و کلی تقسیم کرده‌اند:

لفظ جزئی لفظی است که شامل یک معناست. به عبارت دیگر صادق بر شخص معینی است اما لفظ کلی همان‌طور که پیش از این بیان شد، لفظی است که صادق است بر افراد عدیده (بنابراین کلی و مشترک معنوی با هم مترادف خواهند بود).

۷- همان‌طور که بیان کردیم اگر یک لفظ دارای چند معنا باشد، برای آن ۳ حالت بیان کردیم که یکی از آن موارد، حقیقت و مجاز بود. در تعریف حقیقت باید گفت: استعمال لفظ در معنای موضوعه

۱- صفایی، سیدحسن و قاسم زاده، مرتضی، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین) ص ۳۳۹

۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۴۴

خود یک استعمال حقیقی، و استعمال لفظ در معنای غیر ماوضع له خود، در صورت وجود مناسبت، استعمالی مجازی خواهد بود.

با توجه به توضیح فوق ۲ شرط برای صحت استعمالی مجازی لازم است:

الف) وجود مناسبت: یعنی وجود تناسب میان معنای حقیقی و مجازی و آن تناسبی مورد نظر است که عرف آن را بپذیرد. از همین رو، علاقه یا مناسبت را به چندین نوع تقسیم کرده‌اند که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- علاقه مشابهت ۲- علاقه ظرف و مظروف ۳- علاقه جزء و کل ۴- علاقه مشارفت ۴- علاقه ماکان ۶- علاقه سبب و مسبب (سببیت یا علیت) ۷- علاقه مسببیت ۸- علاقه تضاد ۹- علاقه کل و جزء ۱۰- علاقه حال و محل

در پایان باید گفت که اگر لفظی در معنای حقیقی خود به‌کار نرفته باشد و مناسبت و قرینه‌ای هم موجود نباشد، آن استعمال، یک استعمال غلط خواهد بود.

ب) وجود قرینه: در اصول، ۲ نوع قرینه داریم: ۱- قرینه صارفه (مانعه) ۲- قرینه معینه (موضحه) ۱- قرینه صارفه (مانعه): این قرینه در واقع در استعمالات مجازی به‌کار می‌رود و منظور از آن، این است که این قرینه، منصرف‌کننده ذهن از معنای حقیقی به معنای مجازی یک لفظ است.

۲- قرینه معینه: این قرینه در استعمالات حقیقی کارآیی دارد؛ بنابراین یک لفظی که مشترک لفظی است، اگر در جمله‌ای بیاید، قرینه‌ای نیز همراه آن می‌آید تا منظور متکلم را روشن سازد. قرینه را به اعتباری دیگر به قرینه غیرلفظی (حالیه یا مقامیه) یا قرینه لفظیه (مقالیه) تقسیم کرده‌اند.

قرینه مقامیه در واقع اوضاع و احوالی است که مرتبط به کلام متکلم است اما قرینه مقالیه همان‌طور که از نامش برمی‌آید، مقرون به کلام متکلم است. به طور مثال، ماده ۱۲۴۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد و یا وضع حجر به مولی‌علیه سابق خود بدهد...» در مثال فوق قیمت مجاز است زیرا لفظ برای زمان صغر (حجر) به‌کار می‌رود نه زمان کبر؛ لذا قرینه در این مثال از نوع قرینه صارفه مقایسه است اما چنانچه به شخصی که هنوز مهندس نشده، اطلاق مهندس، دکتر به دانشجوی پزشکی، وکیل یا قاضی به دانشجوی حقوق همه مثال‌هایی برای قرینه صارفه مقامیه و یا حالیه هستند. نکته‌ای که باید در این خصوص خاطر نشان کرد آن است که، قرینه صارفه مقامیه را می‌توان مسامحتاً مترادف علاقه مشارفت و یا مشتق متلبس فی‌المستقبل دانست.

۸- حقیقت و مجاز دارای علایمی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) تصریح واضح: در این قسم، واضح، خود مشخص می‌کند یا از اوضاع و احوال مشخص می‌شود که معنای حقیقی را اراده کرده.

ب) تبادر: در لغت به معنای سبقت و پیشی گرفتن آمده است و در اصطلاح، آن معنی که زودتر به ذهن متبادر می‌شود، معنای حقیقی لفظ است. در این صورت، تبادر یکی از علایم حقیقت و عدم تبادر، یکی از علایم مجاز است.

ج) اِطْراد: یعنی تکرر و شیوع استعمال یک لفظ در یک معنای خاص. در این صورت، اِطْراد یکی دیگر از علایم حقیقت و عدم اِطْراد علامت مجاز است.

د) حمل و سلب: حمل به معنای حمل کردن یک لفظ بر معنای مورد نظر، اگر نتیجه این حمل صحیح بود، (صحت حمل) استعمال، یک استعمال حقیقی خواهد بود و در غیر این صورت، یک استعمال مجازی خواهیم داشت (عدم صحت حمل).

سلب نیز به معنای نفی کردن آمده است و بدین معناست اگر معنایی را از لفظی سلب کنیم اگر معنای مورد نظر صحیح بود (صحت سلب) استعمال مجازی خواهد بود؛ در غیر این صورت (عدم صحت سلب) استعمال حقیقی است.

بنابراین:

علایم حقیقت: ۱- تصریح واضح ۲- تبادر ۳- اِطْراد ۴- صحت حمل ۵- عدم صحت سلب  
علایم مجاز: ۱- عدم تبادر ۲- عدم اِطْراد ۳- عدم صحت حمل ۴- صحت سلب.

برخی از اساتید تصریح واضح را نیز جزء علایم مجاز بیان کرده‌اند که به نظر صحیح نمی‌نماید و آنچه بر آن اتفاق است، آن است که تصریح واضح، جزء علائم حقیقت است نه مجاز.<sup>۱</sup>

۹- برای حقیقت، اقسام مختلفی ذکر کرده‌اند:

الف) حقیقت لغوی: منظور از حقیقت لغوی آن معنایی است که اهل لغت هر زبان، برای آن لفظ مشخص کرده‌اند.

ب) حقیقت عرفی: گاه عرف، معنایی خاص را برای لفظی خاص در نظر می‌گیرد در این صورت استعمال، یک استعمال حقیقی از قسم عرفی آن می‌باشد.

ج) حقیقت شرعیه: بعضی از الفاظ را شارع برای بیان معنی خاص وضع کرده است. این الفاظ حقیقت شرعیه خواهد بود.

د) حقیقت قانونی: گاهی اوقات قانونگذار در زمان وضع قانون و با توجه به قانون مورد نظر، الفاظی را برای معانی خاصی وضع کرده و از آن‌ها تعاریفی ارائه می‌کند. این قسم از حقیقت، حقیقت قانونی می‌باشد.

۱۰- چنانچه لفظی را که بیانگر صفت و حالتی است، به شخص یا شی‌ای حمل کنیم و آن صفت و حالت قابل زوال باشد، به آن لفظ، مشتق گفته می‌شود که اصولیین مشتق را سه قسم می‌دانند:

الف) مشتق حقیقت در متلبس به مبدأ: در این قسم از مشتق، آن شخص یا شی، هم اکنون دارای آن صفت یا حالت است در این صورت، این قسم از مشتق را اصولیین، حقیقت می‌دانند. به طور مثال به شخصی که پزشک است، پزشک بگوییم. در این صورت مشتق متلبس به مبدأ بوده و حقیقت است.

ب) مشتق متلبس به مبدأ فی المستقبل: در این قسم، شخص یا شیء یادشده در آینده، متصف به آن صفت و حالت می‌گردد. مشهور اصولیین این قسم را مجاز می‌دانند. در مثال بالا چنانچه به یک دانشجوی پزشکی، پزشک بگوییم به خاطر اینکه هنوز متصف به این صفت نشده است، مشتق، از

۱- شب خیز، محمد رضا و محمد تبار، عماد، اصول فقه دانشگاهی، صفحه ۴۰

نوع مشتق متلبس فی‌المستقبل بوده و در نتیجه مجاز می‌باشد.

ج) مشتق متلبس فی‌الماضی یا مشتق در ما انقضی عنه المبدأ؛ در گذشته، آن شخص یا شیء دارای آن صفت یا حالت بوده ولی هم اکنون فاقد آن می‌باشد. این قسم از مشتق مورد اختلاف است. عده‌ای از اصولیین آن را حقیقت و عده‌ای دیگر آن را مجاز می‌دانند اما قول ارجح را باید با عده‌ای دانست که آن را مجاز می‌دانند زیرا دیگر صفتی وجود ندارد تا بتوان آن را به شخص یا شیء مورد نظر حمل کرد بنابراین عدم صحت حمل می‌باشد و مجاز. یک قاضی بازنشسته را در نظر بگیرید این شخص هرچند با عنوان قاضی، بازنشسته شده است، اما اطلاق این لفظ برای ایشان صحیح نخواهد بود؛ از سویی دیگر نمی‌توان آن را غلط دانست؛ لذا بیان می‌شود که مشتق در این مثال، مشتق متلبس فی‌الماضی و مجاز است.

۱۱- اصول لفظیه: اصول لفظیه در برابر اصول عملیه قرار دارند.

اصول لفظیه در جایی کاربرد دارد که منظور و مقصود متکلم را متوجه نشده‌ایم و در معانی الفاظ ابهام وجود دارد و قرینه‌ای بر این ابهام نداریم. بنابراین تردید، حاصل از دو امر است: یکی اینکه نمی‌دانیم لفظ برای کدام یک از معانی وضع گردیده و دیگر اینکه نمی‌دانیم کدام یک از معانی از سوی متکلم قصد شده است. بنابراین در صورتی که از اصولی استفاده می‌کنیم که تحت عنوان اصول لفظیه شناخته شده‌اند. مهمترین اصول لفظیه عبارت است از:

الف) اصالة الحقیقه: در این قسم، متکلم لفظی را برای مخاطب بیان می‌کند. مخاطب، هم معنای حقیقی را می‌داند هم معنای مجازی را. اما در اراده متکلم تردید دارد که کدام یک را قصد کرده. در این فرض گفته می‌شود که متکلم معنای حقیقی لفظ را اراده کرده و عبارات فوق به صورت خلاصه بدین معنا و مفهوم هستند که بعد از اجرای اصالة الحقیقه هیچ یک از مخاطب و متکلم نمی‌توانند به طرف مقابل خود بگویند که من معنای مجازی را قصد کرده‌ام.<sup>۱</sup>

ب) اصالة العموم: متکلم، لفظی را به صورت عام بیان می‌کند و مخاطب تردید کرده است که آیا متکلم از لفظ مورد نظر، عام را اراده کرده است یا تخصیصی در گفته او وجود دارد؟ در این صورت گفته می‌شود که متکلم، عموم لفظ را اراده کرده، بنابراین اصالة العموم جاری است (از سوی دیگر باید گفت که جایز نیست متکلم، لفظی را به صورت عام بیان کند و پس از مدتی، برای آن تخصیصی ایجاد کند که این امر مورد پسند عرف نیست. به طور مثال فرض کنید دانشجویی به پدر و مادر خود می‌گوید من در این ترم قبول شدم اما بعد از چند روز، حذف چند درس یا تجدید شدن در چند درس را مطرح کند. بحث در این خصوص و موارد فحص و جستجو زیاد می‌باشد. آنچه لازم است در بحث عام و خاص، بیان خواهد شد و سایر مطالب به کتب دیگر ارجاع می‌شود.<sup>۲</sup>)

ج) اصالة الاطلاق: محل اجرای این اصل، جایی است که متکلم، لفظی را به صورت مطلق به کار برده و مخاطب تردید دارد که آیا مقصود متکلم به صورت مطلق بوده و یا مقید به قیدی شده است. در این موارد گفته می‌شود که با تمسک به اصالة الاطلاق، متکلم لفظ را به صورت مطلق آورده و

۱- مظفر، محمد رضا، اصول فقه، صفحه ۴۷

۲- قافی، حسین و شریعتی، دکتر سعید، اصول فقه کاربردی، ج ۱، صفحه ۲۲۳

مقید به هیچ قیدی نیست (توضیح عام و خاص و مطلق و مقید در فصل چهارم و پنجم به صورت مشروح آمده است و تفاوت‌های این دو نیز بیان گردیده).

د) اصل عدم تقدیر: گاهی متکلم لفظی را بیان می‌کند و مخاطب در تردید می‌ماند که آیا متکلم لفظی را در تقدیر گرفته است یا خیر. در این گونه موارد، اصولیین معتقدند که با تمسک به اصاله عدم تقدیر باید گفت که هیچ لفظی در تقدیر نیست. به طور مثال ماده ۳۳۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.» حال شک می‌کنیم که این تعریف آیا شامل هر سه عین، معین، کلی در معین و کلی می‌شود و یا خیر؟ که با توجه به اصاله عدم التقدیر (همچنین اصاله الاطلاق) بیان می‌شود که هر سه عین، موضوع تعریف بیع خواهند بود.

ه) اصاله عدم النقل: در بحث منقول گفتیم که یک لفظ ممکن است در معنای جدیدی وارد شود و به معنای دوم نقل پیدا کند و معنای اول آن متروک گردد. حال اگر شک کنیم که لفظ مقصود، منقول است یا خیر؛ به این معنا که، معنای جدیدی یافته یا خیر، با تمسک به اصاله عدم النقل می‌گوییم لفظ در معنای اولیه خود باقی بوده و به معنای دیگری نقل نیافته است.

و) اصاله عدم الاشتراک: همان‌طور که گفتیم مشترکات را به ۲ قسم تقسیم کردیم: مشترک لفظی و مشترک معنوی. حال اگر متکلم، لفظی را به کار ببرد و ندانیم که آن لفظ یک مشترک لفظی است یا خیر، با تمسک به این اصل گفته می‌شود که اصل، عدم اشتراک لفظ در دو معناست. در واقع به عدم اشتراک لفظی حکم می‌کنیم.

ز) اصاله الظهور: هرگاه متکلم، لفظی را اراده کرده باشد که ظهور در معنای خاصی دارد و در عین حال احتمال خلاف ظاهر اراده نیز وجود داشته باشد، در این صورت اصولیین با تمسک به این اصل، معنای ظاهر را گرفته و به خلاف آن اعتنایی نمی‌کنند.

نتیجه تمام اصول گفته شده، اصاله الظهور است. به عبارت دیگر، بازگشت همه اصول به اصاله الظهور است.

۱۲- یکی از مباحثی که اصولیین به آن پرداخته‌اند، بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌باشد و چنین طرح بحث شده است که آیا متکلم می‌تواند لفظی را که دارای چند معناست به کار ببرد و همه آن معانی را به‌طور جداگانه اراده کرده باشد. در این بحث، علما اختلاف نظر دارند. مرحوم مظفر و آخوند خراسانی در کفایه الاصول این نحو استعمال را جایز نمی‌دانند. برخی نیز در سه موضع ذیل نزاع می‌کنند.

الف) استعمال لفظ در دو معنی که هر دو معنی حقیقی است.

ب) استعمال لفظ در دو معنی که یکی حقیقی و دیگری مجاز می‌باشد.

ج) استعمال لفظ در دو معنی که هر دو مجاز می‌باشد.

و برخی مانند صاحب معالم بین تشبیه و جمع، تفاوت قایل شده‌اند اما همان‌طور که مرحوم مظفر مطرح کرده‌اند فرقی بین حقیقی بودن و یا مجاز بودن، مفرد و یا تشبیه و جمع بودن نیست و استعمال لفظ در بیش از یک معنا جایز نیست.

## مبحث دوم: تطبیق مسائل با مواد قانونی

**ماده ۱-** ماده ۱۶۲ ق.ت: «شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکاء سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود.»

**نکته:** اینکه قانونگذار نوع خاصی از شرکت را شرکت مختلط سهامی گذاشته و وضع، از نوع تعیینی و حقیقت قانونی است.

..... ✍

.....

**ماده ۲-** ماده ۲۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی‌شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

**نکته:** لفظ ضابطان در این ماده، یک وضع تعیینی و حقیقت قانونی است.

..... ✍

.....

**ماده ۳-** اصل ۲۰ ق.ا: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

**نکته:** لفظ قانون در این اصل یک وضع تعیینی می‌باشد. با این توضیح که لفظ قانون همچنان که جناب دکتر محمدی بیان کرده‌اند، در ابتدا به معنای خط‌کش بوده است اما در اثر کثرت استعمال در معنای مقررات تعیین پیدا کرده و با شنیدن این لفظ معنای دوم آن (مقررات) به ذهن می‌رسد.

..... ✍

.....

**ماده ۴-** ماده ۲۰ قانون نظام جامع دامپروری کشور: «به منظور حمایت از تولید محصولات اساسی دامی و ایجاد تعادل در نظام تولید، دولت موظف است همه ساله خرید گوشت مرغ را بر اساس قانون خرید تضمینی محصولات کشاورزی تضمین نماید.»

**نکته:** لفظ مرغ در گذشته به معنای هر بالداري اطلاق می شد اما در اثر کثرت استعمال به پرنده‌ای خاص اشاره دارد. بنابراین وضع در این ماده، وضع تعیینی است.

.....  
.....

**ماده ۵-** تبصره ۱ ماده ۳ ق. جرایم رایانه‌ای: «داده‌های سری داده‌هایی است که افشای آن‌ها به امنیت کشور یا منافع ملی لطمه می‌زند.»

**نکته:** داده‌های سری در این ماده در قالب وضع تعیینی به‌کار برده شده‌اند.

.....  
.....

**ماده ۶-** ماده ۱۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۷۶. «مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی موضوع این قانون به طور مسلحانه، اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملأ عام اجرا خواهد شد.»

**نکته:** لفظ قاچاق در قدیم به معنای تردستی بوده است اما امروزه (طبق تعریف دکتر لنگرودی) حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر برخلاف مقررات مربوط به حمل و نقل به طوری که این عمل ناقض ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانوناً مقرر شده است، آمده است. بنابراین وضع قاچاق، وضع تعیینی است نه وضع تعیینی.

.....  
.....

**ماده ۷-** مستفاد از ماده ۳ ق. شکار و صید: «تعیین انواع حیوانات قابل شکار و صید و حیوانات حمایت شده و جانوران زیان‌کار از وظایف شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید

است.»

**نکته:** لفظ جانور در گذشته به هر نوع جاندار اعم از انسان و حیوان اطلاق می‌شد اما امروزه تنها در معنای حیوان استعمال می‌شود. بنابراین وضعی است تعینی نه تعیینی.



**ماده ۸-** ماده ۷ ق.ا.ا.م: «برگ‌های اجرائیه به تعداد محکوم علیه به علاوه ۲ نسخه صادر می‌شود. یک نسخه از آن در پرونده دعوا و نسخه دیگری پس از ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده اجرایی بایگانی می‌گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به محکوم‌علیه داده می‌شود.»

**نکته:** برگ اجرائیه در این ماده برای معنایی مشخص وضع گردیده، بنابراین وضع، تعینی خواهد بود.



**ماده ۹-** تبصره ۶ ماده ۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث: «منظور از شخص ثالث، هر شخصی است که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیان‌های بدنی و یا مالی بشود به استثناء راننده مسبب حادثه»

**نکته:** این تبصره، شخص ثالث را معرفی کرده، بنابراین وضع، تعینی خواهد بود.



**ماده ۱۰-** ماده ۱ ق.ت: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتي قرار بدهد.»

**نکته:** لفظ تاجر در ماده فوق دارای وضع تعینی (تخصیصی) است.



**ماده ۱۱-** ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند.»

اصل ۵۶ ق.ا: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

**نکته:** لفظ بشر و انسان در ماده و اصل فوق، مترادف محسوب می‌شوند.



**ماده ۱۲-** اصل ۱۶۳ ق.ا: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.»

ماده ۲۷۷ ق.م: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.»

**نکته:** برای حاکم معانی متعددی بیان شده است که یکی از آن‌ها قاضی است لذا لفظ حاکم مشترک لفظی می‌باشد.



**ماده ۱۳-** ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی بند الف: «داده پیام (Data Massage) هر نمادی از واقعه اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی نوری و یا فناوری‌های جدید اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می‌شود.»

**نکته:** داده پیام در این معنا، لفظی است مختص؛ چون تنها بر یک معنا دلالت دارد.



**ماده ۱۴-** اصل ۱۲۸ ق.ا: «سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.»

**نکته:** استوارنامه که در اصل ۱۲۸ ق.ا به‌کار رفته است، دارای وضع تخصصی یا تعیینی است. استوارنامه را در گذشته اعتبار نامه می‌گفتند و در عرف دیپلماتیک به حکمی گفته می‌شود که از طرف رؤسای کشورها به سفرا و مأموران سیاسی داده می‌شود؛ بنابراین در این خصوص و تعریف آن، واضح مشخصی وجود ندارد تا آن را وضعی تعیینی یا تخصصی بدانیم. برخی اساتید مثال فوق را در کمال تعجب مثالی برای وضع تعیینی یا تخصصی ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

**ماده ۱۵-** بند ۶ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «کلیه محاکم عمومی - انقلاب و نظامی و ضابطان قوه قضائیه مکلف‌اند در جریان دستگیری و بازجویی و تحقیق از آزار و اذیت افراد و تحقیر و استخفاف آنان اجتناب کنند و متخلفین به مجازات مندرج در قوانین محکوم خواهند شد.»

**نکته:** الفاظ تحقیر و استخفاف در یک معنا به‌کار برده شده‌اند، بنابراین مترادفند.

**ماده ۱۶-** ماده ۷۵۴ ق.م: «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیرمشروع باشد.» ماده ۳۳۶ ق.م: «هرگاه کسی که بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است.»

**نکته:** لفظ امر در این ۲ ماده در ۲ معنا به‌کار برده شده است. بنابراین لفظ امر، لفظی است مشترک لفظی.

**ماده ۱۷-** اصل ۱۴ ق.ا: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.»  
تبصره ۱ ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف: «برای عضویت در شورا دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های حقوق قضایی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند.»

**نکته:** لفظ حقوق در اینجا مشترک لفظی است زیرا یک لفظ، دارای چندین معنا است.

**ماده ۱۸-** ماده ۱۷۰ ق.م: «حیوان گمشده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون تصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی‌گردد.»

**نکته:** لفظ حیوان یک معنا دارد اما مصادیق گوناگونی برای آن متصور است. از جمله شیر، سگ، خروس و... بنابراین لفظ حیوان مشترک معنوی است.



**ماده ۱۹-** ماده ۲۳۱ ق.م: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام قانونی آن‌ها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.»

**نکته:** لفظ معامله و عقد در این ماده، دارای یک معنا می‌باشند در صورتی که مصادیق بسیاری دارد بنابراین این الفاظ، مشترک معنوی محسوب می‌شوند.



**ماده ۲۰-** ماده ۹۵۰ ق.م: «مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن...»

**نکته:** لفظ مثلی در اینجا وضعی تخصیصی است و برخی آن را از جمله حقیقت‌های قانونی محسوب می‌کنند اما همان‌طور که در کتب فقهی سابق نیز بوده است، باید لفظ مثلی را از جمله حقیقت‌های عرفی بدانیم نه قانونی.



**ماده ۲۱-** ماده ۱۰۵۶ ق.م: «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.»

**نکته:** لفظ عمل شنیع در این ماده، مجاز است از لواط.



**ماده ۲۲-** ماده ۵۰۱ ق.م: «اگر در عقد اجاره مدت به طور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد، اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجره را بیش از مدت‌های مزبور در تصرف خود نگه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد، موجر به موجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف، مستحق اجرت مقدر بین طرفین خواهد بود.»

**نکته:** لفظ ید در این ماده، مجاز است از تصرف و ید به معنای دست، مورد نظر نبوده.



**ماده ۲۳-** ماده ۵۱ ق.آ.د.م: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد... ۷- امضای دادخواست‌دهنده و در صورت عجز از امضا، اثر انگشت او.»

**نکته:** امضا در ماده فوق، حقیقت عرفی می‌باشد.



**ماده ۲۴ -** ماده ۹۷۵ ق.م: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارد اگرچه اجرا قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.»

**نکته:** محکمه در این ماده، به معنای قاضی دادگاه است، لذا مجاز می‌باشد. علاقه‌ای که در این ماده به کار رفته است علاقه کل و جز می‌باشد یعنی کل (محکمه) بیان گردیده در صورتی که جزء آن (قاضی) اراده قانونگذار می‌باشد.



**ماده ۲۵ -** ماده ۱۰۴۳ ق.م: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

**نکته:** لفظ اجازه در ماده فوق، مجاز می‌باشد. با این توضیح که اذن و اجازه شبیه هم بوده و در بیشتر موارد، قانونگذار به جای لفظ اذن از لفظ اجازه استفاده کرده است، اما همان‌طور که اساتید اشاره کرده‌اند بین دو لفظ فوق، تفاوت‌هایی وجود دارد که از توضیح آنها در می‌گذریم. بنابراین لفظ اجازه در ماده فوق مجاز از اذن بوده به علاقه مشابهت.



**ماده ۲۶ -** ماده ۱۲۷۷ ق.م: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می‌شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست.»

**نکته:** ۲ واژه غلط و اشتباه در این ماده، مترادف می‌باشد.

**ماده ۲۷-** ماده ۴۵۰ ق.م: «تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد، امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار، میباید را بفروشد یا رهن بگذارد.»

**نکته:** امضا در این ماده، مجاز از رضایت و تنفیذ معامله است.

**ماده ۲۸-** اصل ۲۱ ق.ا: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ... ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده...»

**نکته:** دادگاه در این اصل، در معنای حقیقی خود به کار برده شده است. برخی اساتید نیز نظر داده‌اند که لفظ دادگاه در معنای مجازی به کار رفته به این سبب که ایجاد دادگاه از جمله وظایف قوه قضائیه است نه دولت اما به نظر، این گفته صحیح نیست زیرا اولاً اگر دادگاه را مجاز بگیریم، باید مجاز از لفظی بگیریم که در حیطه صلاحیت دولت باشد، آنگاه باید دقیقاً مشخص شود که دادگاه از چه باب، لفظ مجازی است. ثانیاً اگر بخواهیم از منظر وظایف، مجاز بودن لفظ دادگاه را مدنظر قرار دهیم، شاید اگر دولت را مجاز از قوه قضائیه بیان می‌کردیم، بهتر می‌بود. هرچند که این گفته نیز به دلایل متعدد غلط می‌باشد. شاید تنها بتوان گفت که دولت در این اصل، مجاز از وزیر دادگستری به قرینه کل و جزء است. و شاید منظور، مواردی باشد که در راستای ایجاد دادگاه‌ها با پیشنهاد وزیر دادگستری است. با تمام این تفاسیر نظر نخست بر نظریات اخیر ارجحیت دارد.

**ماده ۲۹-** ماده ۶۸۰ ق.م.ا: «هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده نماید به حبس از ۳ ماه تا ۳ سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا ۱۸ میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

**نکته:** الفاظ شکار و صید مترادفند. چون دارای یک معنا هستند.

**ماده ۳۰ -** ماده ۱۱۷۱ ق.م: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی، پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشند.»

**نکته:** لفظ قیم در این ماده، مجازا به معنای وصی می‌باشد؛ زیرا آنچه که ولی تعیین می‌کند، وصی است نه قیم و قیم را دادگاه تعیین می‌کند و از جمله‌ی «... هر چند متوفی پدر طفل بوده...» متوجه می‌شویم که نوع قرینه، قرینه صارفه مقابله است.

**ماده ۳۱ -** ماده ۱۲۴ لایحه اصلاحی ق.ت: «هیات مدیره باید اقلا یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و...»

**نکته:** شرکت در این ماده، حقیقت می‌باشد.

**ماده ۳۲ -** ماده ۲۰ ق.ت: «شرکتهای تجاری بر ۷ قسم است و...»

**نکته:** چون لفظ شرکت تجاری، دارای یک معنا و مصادیق مختلف است، بنابراین مشترک معنوی است.

**ماده ۳۳ -** ماده ۶۳۸ ق.م: «عاریه عقدی است جایز و به موت هر یک از طرفین، منفسخ می‌شود.» ماده ۷۵۵ ق.م: «صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین درخواست صلح، اقرار محسوب نمی‌شود.»

**نکته:** جایز در ماده اول به معنای عقد جایز و در ماده دوم به معنای صحیح و درست به کار رفته است بنابراین جایز، مشترک لفظی است.

**ماده ۳۴ -** ماده ۳۳۹ ق.م.ا.د: «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود ممکن است بیع به دادوستد نیز واقع گردد.»

**نکته:** باید گفت کلمات بایع - مشتری و مبیع در معنای مجازی به‌کار رفته است زیرا قبل از بیع نمی‌توان بایع و مشتری را حقیقت تصور کرد. برخی نظر داده‌اند که بایع و مشتری در ماده فوق حقیقت است اما چون در ابتدای ماده از عبارت «پس از توافق» استفاده شده است، باید گفت جمله «پس از توافق» در ماده، به مبیع و قیمت اشارت دارد. نه به معنای کلی که همان ایجاب و قبول است. همان‌طور که در انتهای ماده نیز اشاره شده است «عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.» بنابراین توافق مورد اشاره در ماده، قبل از ایجاب و قبول است و باید گفت که قبل از ایجاب و قبول، بایع و مشتری نداریم. نظر زنده‌یاد دکتر کاتوزیان در تحلیلی که از ماده ۳۳۹ ق.م.ا.د. بر می‌آید که توافق درباره فروش تا زمانی که تصمیم نهایی با ایجاب و قبول اعلام نشده است، اثری در تملیک و انتقال ندارد.»، در واقع تأییدی است بر نظریه فوق.

**ماده ۳۵ -** ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م: چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.»

**نکته:** بنابراین حکم و قرار در این ماده، حقیقت و از نوع حقیقت قانونی هستند.

**ماده ۳۶ -** ماده ۱۰۱۳ ق.م.ا.د: «محکمه می‌تواند از امینی که معین می‌کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.»

**نکته:** لفظ ضامن در این ماده، مجاز از وثیقه می‌باشد به علاقه مشابهت.

..... ✍  
 .....

**ماده ۳۷ - ماده ۴۸ ق.آ.د.م:** «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.»

**نکته:** دادخواست در این ماده، حقیقت قانونی است.

..... ✍  
 .....

**ماده ۳۸ - ماده ۱۰۶۲ ق.م:** «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.»

**نکته:** نکاح حقیقتی است عرفیه و نباید پنداشت که چون شارع، قیود و موانعی برای آن ایجاد کرده است، نکاح یک حقیقت شرعیه است.

..... ✍  
 .....

**ماده ۳۹ - ماده ۳۹۶ ق.م:** «خيارات از قرار ذیل‌اند: ...»

**نکته:** لفظ خيار، یک معنای واحد دارد اما دارای مصادیق متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت خيار در ق.م، لفظ مشترک معنوی است.

..... ✍  
 .....

**ماده ۴۰ - ماده ۸۳۷ ق.م:** «اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.»

**نکته:** ورثه در این ماده، مجاز است زیرا پیش از فوت هنوز ارث تحقق نیافته تا طرف وارث خوانده شود و از جمله مصادق‌های مایتلبس بالمبدا فی المستقبل است.



**ماده ۴۱-** ماده ۳۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک: «اجرای حد محکومین اناث به نحو نشست و با لباسی که بدن آن‌ها بسته باشد اجرا می‌شود.»

**نکته:** حد در این ماده، حقیقت شرعیه است به قرینه معینه «نشستن». در این خصوص برخی معتقد به حقیقت عرفیه بودن آن دارند.



**ماده ۴۲-** ماده ۲۴۸ ق.م. «اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضا عقد نماید.»

**نکته:** امضا در این ماده، مجاز از تنفیذ عقد می‌باشد.



**ماده ۴۳-** ماده ۳۰۸ ق.م. «غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال بدون مجوز هم در حکم غصب است.»

**نکته:** اثبات ید در این ماده، به قرینه صارفه مجاز از تصرف است. زنده ید دکتر کاتوزیان در این خصوص می‌فرمایند: «مقصود از اثبات ید بر مال غیر، موردی است که شروع استیلا به اذن مالک باشد ولی بدون مجوز و پس از قطع اذن، ادامه یابد.» در اینجا سوالی را مطرح کرده و جواب آن را برعهده خواننده می‌گذاریم. همان‌طور که قبل از این نیز چندین بار بیان کردیم، هر ماده را از چند منظر می‌توان مطرح کرد. در اینجا، سوال این است که این ماده مجمل است یا مبین و کدام قسم شامل این ماده می‌شود. طرح این سؤال بدان جهت است که ذهن خواننده در هر فصل تنها معطوف به حقیقت یا مجاز بودن و یا امر و نهی بودن صرف، نباشد و تطبیق همه‌جانبه ماده با اصول برآید.



**ماده ۴۴ -** ماده ۱۶ ق.م.ا: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.»

**نکته:** لفظ قصاص، حقیقت عرفی است. با این توضیح که قصاص در قبل از اسلام نیز وجود داشته و تنها اسلام به آن قواعد و مقرراتی اضافه کرده است و همان‌طور که اساتید دیگر نیز اشاره کرده اند،<sup>۱</sup> اضافه نمودن قواعد و مقررات نمی‌تواند یک لفظ را به حقیقت شرعیه تبدیل نماید. هرچند برخی، به حقیقت شرعیه بودن لفظ قصاص نظر داده‌اند.



**ماده ۴۵ -** ماده ۹۱ ق.آ.د.م: «دادرس در موارد زیر بایستی از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند: .... ج) دادرس یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوا باشد...»

**نکته:** حال می‌خواهیم این ماده را برای ۳ قسم مشتق مثال بزنیم: اگر هم اکنون، همسر قاضی است بنابراین مشتق، مشتق متلبس در مبدا است. پس حقیقت بوده و از موارد رد دادرس است. اگر قرار است که در آینده با قاضی بیوند زناشویی منعقد کند، لفظ همسر برای قاضی مشتق متلبس فی المستقبل خواهد بود و مجاز، بنابراین از موارد رد دادرس نیست. و اگر در گذشته همسر قاضی بوده است، مشتق متلبس فی الماضی (ما اتقضى عند المبدأ) بوده و مجاز (به علاقه ماکان). بنابراین این مورد هم از موارد رد دادرس نیست.



**ماده ۴۶ -** ماده ۹۱۵ ق.م.ا: «انگشتی که میت معمولاً استعمال می‌کرده و همچنین قرآن و رخت‌های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می‌رسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.»

**نکته:** پسر در این ماده، حقیقت است و باید گفت نوه از ترکه جد و جده حبوه نمی‌برد.

**ماده ۴۷ - ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م:** «هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر...»

**نکته:** برخی لفظ قرار در این ماده را مجاز می‌دانند و لفظ حکم را نیز قرینه صارفه آن دانسته‌اند، اما مشخص نکرده‌اند که لفظ قرار به چه علت مجاز است و مجاز از چیست. بنابراین نظر به حقیقت دادن آن، ارجح است که در این صورت، لفظ قرار حقیقت قانونی می‌باشد زیرا شارع مشخصاً به تعریف آن پرداخته (ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م).

**ماده ۴۸ - ماده ۹۴۵ ق.م:** «اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی‌برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می‌برد.»

**نکته:** لفظ عقد را در این ماده، برخی مجاز از نکاح به قرینه مقابله، دخول می‌دانند و برخی از اساتید نظر به حقیقت بودن عقد داده‌اند که نظر اخیر ارجح می‌باشد و تنها می‌توان ماده فوق را در فصل مطلق و مقید آورد. بنابراین ماده فوق، مجرای مجاز نیست.

**ماده ۴۹ - ماده ۷۸ ل.ا.ق.ت:** «مجمع عمومی نمی‌تواند آورده‌های غیر نقد را بیش از آنچه که از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده است، ارزیابی کند.»

**نکته:** مجمع عمومی در این ماده، با علاقه محلّیت، مجاز است. همان‌طور که در تعریف علاقه محلّیت آمده است، محل را می‌گوئیم اما حال را اراده می‌کنیم. در ماده فوق، مجمع عمومی (محل) را گفته‌ایم اما حال (اعضای آن را) اراده کرده‌ایم.

**ماده ۵۰-** ماده ۷۷۷ ق.م. «در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علیحده ممکن است راهن، مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننمود، مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن، طلب خود را استیفا کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.»

**نکته:** قرض در ماده فوق مجاز از دین می‌باشد به قرینۀ جزء و کل.



**ماده ۵۱-** ماده ۱۱۷۷ ق.م. «طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد، بایستی به آن‌ها احترام بگذارد.»

**نکته:** اگر شک شود که مراد قانونگذار از ابویین، جد و جده نیز می‌باشد، گفته می‌شود که با توجه به اصاله الحقیقه، منظور، تنها پدر و مادر است.



**ماده ۵۲-** ماده ۱۰۰۷ ق.م. «اقامتگاه مامورین دولتی محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند.»

**نکته:** با توجه به لفظ مامورین که یک لفظ عام می‌باشد و با تمسک به اصاله العموم، همه مأمورین دولتی، مشمول این حکم هستند.



**ماده ۵۳-** ماده ۸۶۲ ق.م. «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند ۳ طبقه‌اند: طبقه اول پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و...»

**نکته:** کلمه اولاد نسبت به متوفی به دلیل صحت حمل، حقیقت است.



**ماده ۵۴-** ماده ۸۶۹ ق.م. «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود، از قرار ذیل است: .... ۲- دیون و واجبات مالی متوفی و...»

**نکته:** دو واژه دیون و واجبات مالی متوفی، مترادف هستند.



**ماده ۵۵-** ماده ۳۳۸ ق.م. «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم»

**نکته:** اختلاف شده است که آیا این تعریف شامل تمامی اقسام بیع (عین معین، کلی، کلی در معین) می‌شود یا تنها عین معین را شامل می‌شود. حال با تمسک به اصله الاطلاق، باید نظر گروهی را تایید کرد که تعریف را شامل هر ۳ قسم دانسته‌اند.



**ماده ۵۶-** ماده ۹۵۴ ق.م. «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین، منفسخ می‌شود و همچنین به سغه در مواردی که رشد معتبر است.»

**نکته:** آیا در این ماده می‌توان گفت جنون در تقدیر است یا با تمسک به اصله عدم تقدیر، حکم به عدم آن دهیم؟ زنده یاد دکتر کاتوزیان بر این عقیده بود که: جنون در این ماده، مانند فوت و حجر از اسباب انحلال عقد جایز است و دکتر امامی نیز عقیده بر جا افتادن آن از متن اصلی دارد. بنابراین استدلال‌ات ماده فوق محل اجرای اصله عدم التقدیر نیست.



**ماده ۵۷-** ماده ۸۵۴ ق.م. «مومی می‌تواند یک یا چند نفر وصی معین کند در صورت تعدد اوصیا باید مجتمعا عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.»

**نکته:** در میان حقوقدانان بحث است که آیا می‌توان فاسق را به عنوان وصی تعیین نمود یا خیر که به نظر می‌رسد با تمسک به این ماده و اصاله الاطلاق می‌توان گفت فاسق را هم می‌شود به عنوان وصی تعیین کرد. اما در خصوص مسلم یا غیر مسلم بودن این اصل جاری نیست زیرا به صراحت ماده ۱۱۹۲ ق.م: «ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.» که این بحث مربوط می‌شود به مطلق و مقید که در آتی توضیح آن خواهد آمد.

**ماده ۵۸- اصل ۱۱۵ ق.ا:** «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی ... انتخاب گردد.»

**نکته:** اگر شک شود که مراد قانونگذار از رجال، معنای حقیقی آن بوده است یا خیر، با تمسک به اصاله الحقیقه می‌گوئیم مراد، معنای حقیقی بوده است.

.....

.....

**ماده ۵۹- ماده ۱۱۷۰ ق.م:** «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.»

**نکته:** اگر شک شود مقصود قانونگذار، مادر رضاعی نیز بوده است یا خیر، باید گفت با توجه به اصاله الحقیقه، تنها شامل مادر حقیقی و نسبی خواهد بود.

.....

.....

**ماده ۶۰- ماده ۱۹۰ ق.م:** «برای صحت هر معامله شرایط ذیل، اساسی است...»

**نکته:** در ماده فوق می‌توان سه اصل از اصول لفظیه را جاری ساخت: اصاله العموم- اصاله الاطلاق و اصاله الظهور.

.....

.....

**ماده ۶۱- ماده ۱۱۱۸ ق.م:** «زن مستقلاً می‌تواند در داری خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.»

**نکته:** حال شک می‌شود آیا زن می‌تواند تصرفات ناقل را نیز انجام دهد؟ که با توجه به اصاله العموم باید گفت بلی و ایرادی ندارد.



**ماده ۶۲-** ماده ۹۵۹ ق.م. «هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرا تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

**نکته:** این ماده با توجه به اصاله العموم، شامل همه افراد می‌شود.



**ماده ۶۳-** ماده ۶۳ ق.م. «در قبض، فوریت شرط نیست، بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد، وقف تمام می‌شود.»

**نکته:** در ماده فوق، وقف مجاز از ایجاب و قبول است و به دو قرینه، مجاز بودن آن ثابت می‌شود. اول علاقه مشارفت به این دلیل که هنوز عقد کامل نشده است تا وقف را بدان تسری داد و دیگری به قرینه کل و جز که کل (یعنی عقد وقف) را گرفته اما جز (که ایجاب و قبول می‌باشد) را اراده کرده است.



**ماده ۶۴-** تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب: «... معترضین به رای وزارت نیرو می‌توانند به دادگاه‌های صالحه مراجعه نمایند.»

**نکته:** با توجه به اصاله الظهور، مقصود از دادگاه‌های صالحه، دادگاه‌های دادگستری است. در این رابطه رای وحدت رویه ۵۳۷ مقرر داشته است: «تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ رسیدگی به اعتراض بر رای وزارت نیرو را به دادگاه صالحه محول نموده که ظهور بر دادگاه‌های عمومی دادگستری دارد...»



**ماده ۶۵-** ماده ۶۷۵ ق.م.ا: «هر کس عمدا ... هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود.»

**نکته:** با توجه به اصله الحقیقه، لفظ اشجار در معنای حقیقی خود به‌کار رفته است، بنابراین شامل اشجار بریده شده نمی‌شود.



**ماده ۶۶-** ماده ۱۳۲۸ مکرر ق.م.ا: «دادگاه می‌تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر، مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگر تغلیظ نماید.»

**نکته:** دادگاه در این ماده با علاقه محلیت مجاز از قاضی می‌باشد با این توضیح که در علاقه محلیت، محل بیان می‌شود اما حال اراده می‌گردد.



**ماده ۶۷-** ماده ۵۶۵ ق.م.ا: «جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می‌توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت‌المثل عمل عامل را بدهد.»

**نکته:** تعهد در این ماده، مجاز از عقد می‌باشد. با این توضیح که قانون‌گذار مسبب را گفته اما سبب را اراده کرده است لذا به علاقه سببیت، لفظ تعهد، مجاز از عقد می‌باشد.



**ماده ۶۸-** ماده ۲۸۳ ق.م.ا: «بعد از معامله، طرفین می‌توانند به تراضی، آن را اقاله و تفاسخ کنند.»